

Liberalism in Iran ; from the Birth of a Current to the Islamic Revolution

Abstract

One of the intellectual and political currents in contemporary Iran is the current of liberalism. This idea entered Iran as a transit branch from the West, shortly before the constitutional period, and with the victory of the constitutional movement, the liberal current was practically born in Iran. In this regard, the course of developments and the extent of the impact of this intellectual-practical school in the history of contemporary Iran, has always been one of the most controversial areas in the study of the history of political developments and political sociology in Iran.

On the other hand, the historical period of ۱۹۰۳ to ۱۹۷۹ is one of the important historical periods in which the set of developments and arrangement of forces and intellectual-political currents involved, led to the glorious Islamic Revolution of Iran. This article intends to study the historical background, as well as the arrangement of forces and organizations carrying liberal thought in the period ۱۹۰۳ to ۱۹۷۹, to analyze the situation of this trend in these years by descriptive-analytical method and flow model.

The result was that the current of liberalism had many ups and downs after the coup of ۱۹ August ۱۹۰۳. This movement initially focused all its efforts on organizational reconstruction. Then, by adopting the tactics of alliance and coalition with various internal fighting forces, he fought against the common enemy, namely tyranny. What has a special appearance is the birth of a special form of liberalism which, although there were traces of it during the constitutional movement and after it, but in practice with the formation of the National Resistance Movement and specifically the Freedom Movement that has objectively manifested in Iranian society. This form of liberalism seeks to reconcile religion and some of the principles and ideals of the liberal class.

Keywords: Current, Liberalism, Contemporary Iran, Islamic Revolution

لیبرالیسم در ایران از تولد جریانی تا انقلاب اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵

علیرضا کلانتر مهرجردی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

چکیده

یکی از جریان‌های فکری و سیاسی در ایران معاصر، جریان لیبرالیسم می باشد. این اندیشه بعنوان نحله ای ترانزیتی از غرب، از کمی پیش از دوره مشروطه وارد ایران گردید و با پیروزی نهضت مشروطیت، عملاً جریان لیبرال در ایران متولد شد. در همین راستا سیر تحولات و میزان تاثیرگذاری این نحله فکری-عملی در تاریخ ایران معاصر، همواره از حوزه های مناقشه برانگیز مطالعات تاریخ تحولات سیاسی و جامعه شناسی سیاسی در ایران بوده است.

از سوی دیگر مقطع تاریخی ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ از جمله ادوار تاریخی مهم می باشد که مجموعه تحولات و آرایش نیروها و جریان های فکری-سیاسی دخیل در آن، منتهی به انقلاب شکوهمند اسلامی ایران گردید.

این مقاله بر آن است تا ضمن بررسی پیشینه تاریخی، همچنین آرایش نیروها و تشکل های حامل اندیشه لیبرال در مقطع زمانی ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷، وضعیت این جریان در این سالها را به روش توصیفی-تحلیلی و مدلی جریانی مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

درآمد آن که جریان لیبرالیسم بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فراز و فرود فراوانی داشت. این جریان در ابتدا تمام تلاش خود را معطوف به بازسازی تشکیلاتی نمود. سپس با اتخاذ تاکتیک اتحاد و ائتلاف با نیروهای مختلف مبارز داخلی، به مبارزه با دشمن مشترک یعنی استبداد پرداخت. چیزی که نمود خاص دارد تولد شکل خاصی از لیبرالیسم است که اگرچه در دوران نهضت مشروطیت و ما بعد آن هم رگه های از آن وجود داشت ولی عملاً با تشکیل نهضت مقاومت ملی و به طور مشخص نهضت آزادی بود که در جامعه ایران به طور عینی بروز یافته است. این شکل از لیبرالیسم سعی بر آشتی دادن میان مذهب و برخی از اصول و آرمان های دست چین شده لیبرالی دارد.

واژگان کلیدی: جریان شناسی، لیبرال، ایران معاصر، انقلاب اسلامی

^۱ استادیار و عضو هیات علمی جهاد دانشگاهی
kalantarmehrjardy975@yahoo.com

فهم، تبیین و تحلیل رویدادهای شتابان و پیچیده ایران معاصر از دغدغه‌های اصلی علم سیاست در قالب شناخت تاریخ تحولات سیاسی است. این مهم در طول این سالیان یا به صورت تک زبانی (نگاه از دریچه یک رشته علمی) و یا در گفتگویی میان متنی میان حوزه های علم سیاست، جامعه شناسی و تاریخ تحقق یافته و زمینه ارایه نظرات گوناگون در قالب های مختلف علمی (مقاله، کتاب، ..) در این زمینه گشته است.

طبعاً هرکدام از اظهارات و آثار علمی از الگوی روشی خاصی در تحلیل موضوع بهره برده و تلاش داشته پدیده و رخداد را به روش گزین شده توصیف و تبیین کنند. در این میان، یکی از روش های پرداخت منطقی و منسجم به تحولات پیچیده و مترکم دوران معاصر، نیروها و مسایل آن، تحلیل در چارچوب مدلی است که از آن به مدل جریان شناسی سیاسی یاد می شود. در این مدل تلاش می شود تا تحولات عمده ایران معاصر در قالب چند جریان فکری سیاسی کلان تقلیل یافته و ساده سازی گردد و سپس از خلال مطالعه چگونگی تعامل این جریان ها و مسایل با یکدیگر، تبیین علمی و دقیق از آنچه که رخ داده و گذشته است ارائه شود. این روش می تواند علاوه بر تحلیل تحولات سیاسی اجتماعی گذشته، تکیه گاهی در تبیین حال و آینده گردد. به این معنا که در صورت تهیه داده های واقعی و تحقیق در خور، یافته‌ها الهام بخش بوده و در پرتو آن می توان آینده را نیز رصد و پیش بینی کرد.

جریان لیبرال، بعنوان یکی از چهار نیروی اصلی تاثیرگذار در تحولات ایران معاصر (در کنار سوسیالیسم، ملی گرایی و اسلام گرایی)، همواره از مناقشه برانگیزترین جریان های این دوره بوده که بعضاً افراط ها و تفریط های فراوانی در میزان اثرگذاری آن در تحولات جامعه ایران، خاصه در مقطع ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ صورت گرفته است. در این مقاله، ابتدا پیشینه این جریان از دوره مشروطه به صورت تحلیلی و به اختصار مورد بررسی قرار می گیرد و سپس وضعیت آن در مقطع زمانی ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

پرسش و مساله این است که: در مقطع تاریخی بین ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، جریان لیبرالیسم در ایران چه وضعیتی داشت کنشگران پرچمدار این جریان در این مقطع تاریخی کدامند و چه نقش و جایگاهی در تحولات کشور ایفا نموده اند؟

فرض مطالعه این است که: جریان لیبرال بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فراز و فرود های فراوانی داشته است. نیروهای متصف به این جریان، در ابتدا تمام هم خود را معطوف به بازسازی تشکیلاتی خود داشتند در سالهایی که به خاطر بازگشت مجدد استبداد، مجدداً مبارزه با این پدیده در رأس برنامه‌ها قرار گرفته است هر چند که آنها در نوع کنش خود در سالهای نخست؛ به جهت اتحاد و ائتلاف بین جبهه استبداد داخلی و اردوگاه خارجی، روش در پیش گرفته، ناتوانی در ترغیب نیروهای اجتماعی و ایجاد گفتمان به توفیق چندانی دست نیافتند که این مهم در سالهای بعدی این جریان را به مسیر اتحاد و ائتلاف با نیروهای مختلف مبارز داخلی کشاند. چیزی که در این دوره

نمود خاص دارد تولد شکل خاصی از لیبرالیسم است که اگرچه در دوران نهضت مشروطیت و ما بعد آن هم، رگه‌های از آن وجود داشت ولی عملاً با تشکیل نهضت مقاومت ملی و به طور مشخص نهضت آزادی بود که در جامعه ایران به طور عینی بروز یافته است. شکلی از لیبرالیسم که سعی بر آشتی میان مذهب و برخی از اصول و آرمان‌های دست چپین شده لیبرالی داشت و از این جهت شاید بتوان آن را آنگونه که گفته اند لیبرال - مذهبی معرفی کرد. جریان لیبرال هرچند نقش اندک در مبارزات معطوف به تحول و انقلاب اسلامی داشت، اما به همین نقش و کنش توانست برای مدتی کوتاه کنترل قدرت را در دست بگیرد علی‌رغم این فرصت، به دلیل عدم عبرت‌گیری آنها از تجربه گذشته (دولت مصدق)، و نیز بخاطر ماهیت اندیشه و روش که تنوع راه و روش‌ها را مجاز می‌دانست مجدداً این جریان در ناهم سازی با نیروهای بومی به افول گرایید.

در ادامه، ضمن بررسی پیشینه این نیروها در ایران و تحولات داخلی ایران بین سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، به بررسی وضعیت این جریان پرداخته خواهد شد.

روش‌شناسی

جریان‌شناسی سیاسی

جریان‌شناسی سیاسی نیز در واقع شناسایی امواج فکری هستند که از مکاتب سیاسی الهام گرفته، منشأ نظر و عمل سیاسی گشته و در جامعه حرکت و تغییر ایجاد کرده اند. اما این امر صرفاً یک مطالعه یا پژوهش اندیشگی نیست، بلکه مطالعه ای جامعه‌شناختی است و تمایز جریا نها را علاوه بر حوزه ی اندیشگی آن در بستر مناسبات، منافع و نهادهای اجتماعی و سیاسی جستجو میکند و ضمن توجه به ابعاد اجتماعی جریا نها هم در بخش مربوط به منابع آنها و هم در بخش مربوط به منشأ و پیدایی جریا نها، به فرآیندها و دستاوردهای جامعه‌شناختی آنها نیز توجه میکند.

از منظر روشی، جریان‌شناسی سیاسی روش و مدلی منسجم، تحلیلی و مفهوم سیال است که از فهم تا تبیین (جزء تا کل) را شامل می‌شود و با فراروی از توصیف محض، تبیین یا فهم یا حتی بازسازی موضوعی یا مناسبات موجود بین کنشگران، چارچوبی میان رشته‌ای و ابزاری به مراتب کاراتر را برای فهم تحولات و حیات سیاسی پیشنهاد می‌دهد. جریان‌شناسی سیاسی از این جهت که درصدد توصیف واقعیت‌ها است به عنوان یک مدل تلخیصی از واقعیت و الگویی برای شناخت است که با برداشتن ویژگی‌های اصلی آن شناخت را، از واقعیت مورد نظر تسهیل می‌کند. نتیجه اینکه جریان‌شناسی سیاسی به دانش و شناخت می‌انجامد و قابلیت بسیاری برای تبدیل شدن به مدل را هم دارا است، جایی که به پژوهشگر کمک می‌کند "تا با توصیف و تشریح نظام‌مند، واقعیت را در وهله‌ی اول درک و در مرحله‌ی بعد بازسازی نماید و از خلال آن، قدرت پیش بینی یافته و احیاناً اقدام به تجویز کند" (خرمشاد و سرپرست سادات، ۱۳۹۲: ۷۸-۷۷).

بر این اساس، در این مقاله با استفاده از روش جریان‌شناسی سیاسی، اولاً در یک الگوی تلفیقی همزمان به دو سطح خرد و کلان عنایت داشته، ثانیاً نگاه توأمان به عین و ذهن نیز مورد توجه قرار گرفته است. تحلیل جریان‌شناسانه دارای این مراحل است: نخست پژوهشگر مبانی و ویژگی‌های نظری جریانها را مطالعه می‌کند و آن را متنوع از زمینه‌ها و شرایط مورد توجه قرار می‌دهد. در گام بعدی جریانها را در بستر زمینه‌ها و شرایط عینی ملاحظه کرده و به توصیف آن می‌پردازد. در مرحله‌ی سوم و در یک بستر تحلیل تعاملی و دوجانبه، سویه‌های نظری را با شرایط عینی پیوند می‌دهد و تلاش می‌کند با استفاده از دلالت‌های ضمنی، التزامها، پیش فرض‌ها و تلقی‌ها معانی نهفته در متن جریانها را کشف و بیان نماید.

سیر تطور و تصور جریان لیبرال در ایران

از زمان سرریز و سرازیر شدن فرهنگ و تمدن غالب غرب به سوی خرده فرهنگ‌ها و خرده‌تمدن‌های ملی، غرب به دو شیوه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در غیر غرب نفوذ کرده و جریان می‌یابد؛ غرب استعماری و غرب فکری.

تلاقی غرب با سایر ملت‌ها، فرهنگ‌ها، سرزمین‌ها و ملل، عکس‌العمل‌هایی را به همراه دارد که حاصل این عمل‌ها و عکس‌العمل‌ها شکل‌گیری بخش عمده‌ای از تاریخ تحولات معاصر سرزمین‌های غیر غرب می‌باشد. از تلاقی غرب و ایران هم بخش مهمی از تحولات ایران معاصر شکل می‌گیرد ورود و هجوم غرب استعمارگر به سرزمین ایران و تظاهر آن، باعث برانگیختن عکس‌العمل‌های منفی می‌گردد ولی تا رسیدن این واکنش به نقطه عمل ضد استعماری، غرب نرم‌افزاری (فرهنگی) نیز در ایران ساری و جاری می‌گردد.

تصویر وضعیت بین سالهای ۱۳۳۲-۱۲۸۸

ظهور غرب نرم‌افزاری در ایران، با ترویج اندیشه لیبرالیسم همراه بود که این امر در سال‌های پیش از نهضت مشروطه آغاز گردید و وبا تحقق مشروطیت عملاً جریان لیبرال در ایران متولد شد. این جریان در مرحله آغازین، با وجود نمایندگانی چون، میرزا ملکم خان، یوسف خان مستشارالدوله، ابوالحسن ایلچی، طالبوف، آخوند زاده و... بدنبال محدود کردن قدرت، از طریق وضع قانون بود چرا که یگانه راه رسیدن به پیشرفت و ترقی را در آزادی می‌دانست و می‌دید که این آزادی، توسط حاکمان که به هیچگونه قید و بندی برای خود، پایبند نبودند به راحتی و آسانی پایمال می‌گردد. لذا به این تصور که، وضع قانون می‌تواند جلوی نقض آزادی‌ها را بگیرد در پیش و پس از پیروزی نهضت مشروطه، در جامعه اقدام به ترویج این تفکر کردند. (کلاتر مهرجردی، ۱۳۸۷: ۹۳)

با این وجود، از آنجایی که این جریان علاوه بر محدود کردن قدرت حاکمان از نفوذ نیروهای بومی و مذهبی نیز به شدت در هراس بود به حذف و مقابله با آنان مبادرت می‌کرد نهایتاً با کنشگری و تبیین موثر این نیروها، با شکست مواجه گردید و هرج و مرج سراسر کشور را فرا گرفت و تصور و تلقی منفی از جریان (لیبرال مشروطه‌خواه) در بین اقشار و عموم جامعه ایجاد شد.

جریان لیبرال که در پی رفع این رسوایی و بحران بود، با تاثیرپذیری از واقعیت‌های موجود در جهان غرب برایش مفروض شد که این جریان نمی‌تواند بدون پشتیبانی یک دولت مقتدر و نیز بدون پشتیبانی آموزشی و اقتصادی و در مجموع نهادمندی مدنی به آرمان‌های خود جامه عمل بپوشاند و لذا به حمایت از تشکیل چنین دولتی پرداخته و به تهییج لزوم انجام اصلاحات آموزشی و اقتصادی متمرکز گشت که تا حدودی به اهداف کوتاه مدت خود دست یافت ولی متعاقباً، با ظهور استبداد رضاخانی عملاً عرصه کنش آنها تنگ‌تر از دوران مشروطیت گردید و در نهایت منجر به کناره‌گیری آنها از پیگیری مطالبات لیبرالی شد. بدین ترتیب، بین سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ه. ش، کنش‌گری جریان لیبرال بیشتر جنبه سیاسی داشته هر چند که عملاً در قالب نوسازی، نمود پیدا کرده بود. (خرم‌شاد و سرپرست سادات، ۱۳۹۲: ۸۸)

با وقوع جنگ جهانی دوم و بدنبال آن اشغال کشور توسط نیروهای متفقین، که خود مادر و از مروجین اندیشه لیبرال با خاستگاه غربی آن بودند، عملاً زمینه فعالیت مجدد، جریان لیبرال فراهم گردید. لیبرال‌ها در این مقطع، به خاطر ضعف استبداد حاکم نیازی به مواجهه با آن احساس نکردند و تحت تاثیر اندیشه‌های دیگر (ناسیونال-سوسیال)، توجه خود را معطوف به مبارزه با استعمار داخلی و استعمار خارجی کرد و ظاهراً به جهت اجتناب از پراکندگی نیروهای داخلی در مبارزه با این عوامل، از بخشی از اصول خود عدول نمودند و با این تاکتیک به موفقیت‌هایی هم دست یافتند. هر چند این سرخوشی، با ائتلاف و اتحاد نیروهای سستی جامعه ایران دوام زیادی نیاورد ولی این وجه متمایز را داشت که او را به قدرتی که می‌توانست از طریق جلب و جذب نیروهای داخلی فراهم شود واقف کند و ضعف آنها را به نحو احسن بر آنها نمایان گرداند. این ضعف همانا عبارت بود از فقدان نهادمندی منسجم و فقدان درک مفهومی و تئوریک در فعالیت‌ها. اجمالاً باید گفت که جریان لیبرالیستی در ایران با پایان حکومت مصدق و آغاز حکومت مطلقه پهلوی دوم در سال ۱۳۳۲، بعزت ضعف تشکیلاتی و تئوریک و حاکم شدن مجدد فضای استبدادی در کشور، دوره رخوت خود را سپری می‌کرد. (کلاتر مهرجردی، پیشین: ۱۴۹) در ادامه، وضعیت این جریان بین سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تصویر وضعیت بین سالهای ۱۳۳۲-۱۳۵۷

همانگونه که در بسیاری از اسناد تاریخی ذکر شده است، دولت مصدق در بین سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ به دنبال استقلال ملی و رهایی از استبداد همراه با تحدید نقش آفرینی لایه‌های سستی جامعه ایران بود. از آنجا که به طور مشخص برنامه‌های دولت، منافع دربار و بیش از همه منافع قدرت‌های خارجی (آمریکا و انگلیس) را بشدت در معرض خطر قرار داده بود درنهایت منجر به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گردید. (کلاتر مهرجردی، پیشین: ۱۵۷)

با این کودتا، دربار به خوبی توانست به کمک متحدان خود و از طریق دستگیری وسیع هواداران دولت، از جمله رییس دولت و اعضای حزب توده، سکون سیاسی ظاهری را بر فضای ایران تصویر نماید.

شاه با توقیف سیاست اصلاحات ارضی مصدق- که منجر به کاهش منافع زمین داران می‌گردید (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۶۱) و فضا برای کنش گری نسبی نیروهای مذهبی در عرصه فرهنگی جامعه و همچنین افزایش بودجه نظامی و امضای قرار داد نفتی با یک کنسرسیوم نفتی انگلیسی-آمریکایی سعی در تأمین منافع به نفع خود نمود.

باری کودتای سال ۱۳۳۲ به استقرار رژیم محافظه کار و الیگارشی منجر گردید که تا سال ۱۳۴۲ ادامه داشت و در آن قدرت بین شاه از یک طرف و مقامات دولتی، زمین داران، تجار و نیروهای مذهبی از طرف دیگر تقسیم شده بود. (کاتوزیان، پیشین: ۶۴) دربار به شکل تاکتیکی در این مدت از وضع و اعمال سیاست‌هایی که باعث به خطر افتادن موقعیت اش گردد اجتناب نموده و در عوض تلاش خود را بر کنترل همه جانبه نیروها و کارگران شهری که خواهان حقوق و آزادیهای اساسی بودند صرف می‌کرد.

درفاصله بین سالهای ۴۲-۱۳۳۹ قدرت نیروهای سستی جامعه در رقابت با نیروهای لیبرال و دولت اصلاحات امینی، بشدت تحلیل رفته و از طرف دیگر رژیم شاه در سایه کمکهای فنی و نظامی آمریکا به منظور مقابله با کمونیسم از یک سو و از سوی دیگر افزایش درآمدهای نفتی، پشتوانه مالی خوبی را، جهت تقویت خود و کاهش وابستگی اش به طبقات و اقتصاد داخلی به دست آورده بود در سایه این وضعیت، به تقویت پایه‌های قدرت خود یعنی ارتش و ساواک اقدام نموده (کاتوزیان، پیشین: ۲۳) و در پی کاهش بیش از پیش نفوذ و قدرت لایه‌های سستی جامعه برآمد. در همین راستا رژیم با کنار گذاردن دولت امینی، اصلاحات ارضی را با ابلاغ سیاست ۶ ماده‌ای به نام انقلاب سفید پی گیری کرد. هدف او از به اجرا درآوردن این سیاست این بود که اولاً از سلطه و نفوذ زمین داران رهایی یافته و پایگاهی حمایتی در میان روستاییان و کارگران برای خود مهیا کند (علی شریعتی، ۱۳۵۸) و ثانیاً با دادن حق رای به زنان و لایحه انتخابات غیر مذهبی ایالتی و اداره موقوفات، نفوذ رهبران مذهبی را در حوزه امور سیاسی و اجتماعی بشدت کاهش دهد و ثالثاً با دخالت دادن وسیع دولت در فعالیت‌های اقتصادی، استقلال بازار را از میان بردارد. در نتیجه نیروهای سستی جامعه که اجرای این رویه و از جمله انقلاب سفید نمایشی را، مغایر با منافع جامعه می‌دانستند با قیام ۱۳۴۲- که به شدت و به شکل فوری از طرف رژیم سرکوب گردید- در عیان ساختن هدف رژیم که همانا بازآفرینی یک حکومت مستبد خودکامه سیاسی بود به شکل غیر مستقیم یاری رساند، و بدین بهانه، فضای تاریکی را بر جو جامعه که تا سال ۱۳۵۶ ادامه داشت مستقر و کوچکترین نظر و مخالفتی را بر نمی‌تابید.

بدین سان، در بین سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ ایران مجدداً شاهد شکل گیری استبداد نوین بود که این امر تا طلیعه پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت. حال با توضیح مختصری که از روند تحولات منجر به بازگشت استبداد بیان شد در ادامه به وضعیت جریان لیبرال می‌پردازیم.

در فاصله این سالها شاهد آن هستیم که جریان لیبرال هرچه از کودتای ۲۸ مرداد فاصله می‌گیرد در سایه این رویداد و تبعات آن، به کهولت خود نزدیک‌تر می‌شود.

فعالیت این جریان را در فاصله زمانی فوق، مشخصاً به دو دوره می‌توان تقسیم کرد: دوره اول درگیر مبارزه با نقش نیروهای سنتی در جامعه از یک طرف و چالش با دربار از طرف دیگر بوده و در دوره دوم، به مخالفت با سلطه‌گری همه‌جانبه دربار پرداخته است.

جریان لیبرال در این دوره بر خلاف زمان مصدق، فعالیت‌های خود را صرفاً معطوف به اصلاحات سیاسی کرد و علی‌رغم دست و پا زدن جامعه با بحران‌های اقتصادی، اجتماعی از پرداختن به مسایل اقتصادی اجتماعی پرهیز داشت. لذا همین عامل را می‌توان از علل مهم عدم اقبال عمومی به این جریان، به شمار آورد که در کنار عامل فقدان رهبری موثر (نبود مصدق)، به عدم اقبال این جریان منجر گردید.

جهت واکاوی جریان لیبرال در این دوره، مهم‌ترین نیروها و گروه‌های متصف آن را در این دوره برشمرد و توصیف می‌کنیم.

نهضت مقاومت ملی

نیروهای جبهه ملی که در اوج کامیابی و غلبه بر استعمار و استبداد بودند ناگهان پس از کودتا و سقوط دولت مصدق خود را شکست خورده یافته و در صدد برآمدند که علی‌رغم جو ترور و وحشت به مبارزه خویش جهت دستیابی به آرمان‌های لیبرال که تا حدودی در جبهه ملی اول بدان دست یافته بودند، ادامه دهند.

در همین راستا افرادی چون آیت‌الله حاج رضا زنجانی، آیت‌الله ابولفضل زنجانی، مهندس مهدی بازرگان، آیت‌الله سید محمود طالقانی و دکتر یدالله سجایی که همگی ضمن داشتن عقاید و لندیشه‌های لیبرالی دارای گرایش‌های مذهبی بوده و به قابلیت انطباق و هماهنگی اسلام با کلیه مسایل و موضوعات جهان مدرن اعتقاد داشتند، توانستند با جذب نیروهای مذهبی جبهه ملی، که بدلیل جدایی آیت‌الله کاشانی از مصدق از وی دل‌سرد شده بودند هسته اولیه نهضت مقاومت ملی را شکل داده و اندک مدتی پس از آن حزب ایران و حزب پان ایرانیست‌های جوان بدان پیوست. در ادامه نمایندگان احزاب ملی (حزب مردم ایران، حزب ملت ایران، حزب زحمتکش‌ان ملت ایران، «نیروی سوم») و نمایندگان بازار و دانشگاه تهران اعضای کمیته مرکزی را انتخاب کرده و سپس ساختار تشکیلاتی نهضت به تصویب رسید.

این نهضت که در برنامه‌های تبلیغاتی خود پیروی از راه مصدق و آرمان‌های او را عامل تعیین‌کننده در اتحاد و همبستگی مردم جهت ادامه مبارزه علیه رژیم کودتا می‌دانست اهداف خود را به شرح ذیل اعلام نمود:

. ادامه نهضت ملی، اعاده حیثیت و استقلال ایران و برقراری حکومت ملی

. مبارزه علیه هرگونه استعمار خارجی اعم از روس، انگلیس و آمریکا

. مبارزه علیه حکومت‌های دست‌نشانده و عمال فساد (اسناد نهضت مقاومت ملی

ایران، ۱۳۶۳)

این جبهه بعد از شکل گیری در اقدامات و موضعگیری‌های خود آرمان‌های لیبرالی و جلوه‌هایی از تاثیر پذیری از نو اندیشی غربی را به همراه بن‌مایه‌ای اسلامی به نمایش گذاشت از جمله اقدامات آن واکنش سریع و جبهه گیری علنی علیه کنسرسیوم نفتی بود که یکبار دیگر سرمایه اساسی این ملت را البته ارزان تر از پیش، به دامان استعمارگران می‌انداخت. این جبهه در ۱۶ مهر ۱۳۳۲ به نشانه اعتراض به زندانی بودن مصدق و دیگر همراهان در اعتصابی که منجر به تعطیلی بازار و دانشگاه شد، تظاهراتی را شکل داد که منجر به درگیری با نیروهای نظامی شد.

همچنین در یازدهم آبان ماه در اعتراض به محاکمه مصدق، راهپیمایی بسیار وسیعی را تدارک دید. در این برنامه با سران حزب توده نیز توافق شده بود که با در دست داشتن شبکه گسترده‌ای از کارخانجات و اتوبوسرانی، دست به اعتصاب زده ولی این حزب از این اقدام امتناع کرد با این وجود بازار و دانشگاه تعطیل شد که مجدداً به درگیری با ماموران انجامید.

این جبهه در ۱۶ آذر نیز در مخالفت به سفر معاون رئیس جمهور آمریکا همگام با دانشجویان، راهپیمایی عظیمی را رهبری کرد که به شهادت سه تن از دانشجویان و اشغال دانشگاه توسط ماموران منجر شد.^۱ در ادامه تحت فشار اقدامات سرکوبگرانه رژیم شاه فعالیت‌های نهضت تقریباً به تشکیل جلسات محدود شده به گونه‌ای که نهضت ملی صرف نظر از چند اعلامیه داخلی و موضع گیری در مقابل مسایل داخلی و خارجی نتوانست اقدام قابل توجهی انجام دهد و نیروهای آماده و طرفدار نهضت را که پس از کودتا در انتظار تحرک سیاسی بودند سازماندهی مناسب داده و درگیر در مبارزات سیاسی بنماید و در نهایت ائتلاف به اختلاف و انشقاق مبدل شد چنانکه پس از تصویب قرار داد کنسرسیوم در آبان ماه ۱۳۳۲ اختلاف نظر بین سران نهضت مقاومت بالا گرفت. رهبران حزب ایران اعتقاد داشتند که رژیم کودتا با داشتن مجلس و نهادهای مربوطه، یک رژیم قانونی و مورد شناسایی کشورهای جهان است و با تصویب این قرارداد و دریافت کمک‌های خارجی وضع اقتصادی دولت بهتر خواهد شد و لذا باید به عنوان یک واقعیت آن را پذیرفت و در قالب اپوزیسیون عمل کرد.

در مقابل دیدگاه فوق، جناح تندرو نهضت از جمله مهندس بازرگان و دکتر سنجابی معتقد بودند که رژیم با کودتای آمریکا و انگلیس و برلندازی دولت قانونی و ملی به وجود آمده و با ایجاد محیط ارباب، وحشت و در پناه سرنیزه حکومت می‌کند و فاقد مشروعیت است.

متعاقب این اختلاف دیدگاه، حزب ایران از آن خارج، و زمینه ضعف و فروپاشی آن فراهم شد و در نهایت با دستگیری رهبران در ۱۳۳۶ حیات آن پایان یافت.

جبهه ملی دوم و نیروهای لیبرال

جبهه ملی دوم را می‌توان ثمره و محصول فضای باز برون زای رژیم، آغاز مبارزات پارلمانی و شرایط نابسامان اقتصادی در اواخر دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ دانست چراکه از یک طرف آمریکا و متحدین غربی‌اش در صدد انجام تغییراتی در استراتژی سیاست خارجی خود نسبت به کشورهای جهان سوم من جمله ایران بوده و به منظور مقابله با کمونیسم و مخاطرات انقلاب ناشی از ادامه سیاست‌های استبدادی در این کشورها، برنامه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را با نوعی آزادی محدود به اجرا گذاردند و لذا رژیم شاه تحت فشار آمریکا و به منظور رهایی از بن‌بست سیاسی — اقتصادی در صدد تغییرات ظاهری در روابط رژیم و جامعه مدنی ایران، از طریق اعطای آزادی‌های سیاسی محدود برآمد و از طرف دیگر رکود اقتصادی ناشی از فساد اداری و عدم تحقق اهداف برنامه پنج ساله، رژیم را وادار به انجام اصلاحاتی در امور اقتصادی و بویژه کشاورزی نموده بود و لذا سعی داشت که با مانور بر روی شعار آزاد بودن انتخابات، فضای داخلی جامعه را جهت فعالیت‌های خود مهیا سازد. در همین راستا بود که شاه در سال ۱۳۳۹ با پایان یافتن عمر مجلس ۱۹ نطقی را مبنی بر آزاد بودن انتخابات بعدی ایراد نمود.

با همین تغییر شرایط داخلی و بین‌المللی بود که رهبران و سران نهضت ملی زمینه را برای یک جنبش و فعالیت مجدد، فراهم دیدند و در این راستا جبهه ملی دوم در ۲۴ تیرماه ۱۳۳۹ شکل گرفت و افرادی چون کریم سنجابی، مهدی بازرگان و الهیهار صالح که از منادیان آرمان‌های لیبرال بوده و بدلیل فعالیتشان در جبهه ملی اول و پیوندشان با مصدق مشهور بودند رهبری این جبهه را به عهده گرفتند.

رهبران جبهه ملی که عمده‌ترین دغدغه آنها، تحقق آرمان‌های لیبرالی از قبیل آزادی‌های اجتماعی و نظام لیبرال دموکراسی بود اهداف ذیل را در اساسنامه جبهه ملی گنجانده‌اند:

۱. اعاده حقوق اساسی فردی و اجتماعی مردم ایران منطبق با قانون اساسی ۱۲۸۵
۲. استقرار دولتی قانونی از طریق انتخابات عمومی و آزاد
۳. پایبندی به یک سیاست خارجی مستقل و دربرگیرنده منافع ملی (اساسنامه جبهه ملی)

جبهه ملی دوم در اولین قدم خود برای آزادی انتخابات درخواست ملاقات و مذاکره با شریف امامی (نخست وزیر وقت) را نمود. این ملاقات در آذر ماه ۱۳۳۹ برگزار شد و رهبران جبهه ملی علاوه بر تقاضای فوق، خواستار آزادی مطبوعات و اجتماعات شده که البته به نتیجه‌ای منجر نگردید. به دنبال عدم موافقت دولت با تقاضای برگزاری میتینگ، امتیاز و انتشار روزنامه و آگهی‌های انتخاباتی در دهم بهمن ماه ۱۳۳۹ اعضای جبهه در اعتراض به سلب آزادی‌ها، در تالار قرائت خانه کتابخانه مجلس سنا متحصن شدند که دولت آنها را دستگیر و بازداشت کرد.

جبهه ملی که برنامه‌هایش را صرفاً به آزادی انتخابات و استقرار حکومت منحصر کرده بود انتخابات را تحریم نمود که در این بین امینی با استفاده به موقع از عدم حضور سران جبهه در صحنه و آشفتگی داخلی و وخامت اوضاع اقتصادی، برنامه‌های خود را به شکل وسیع تبلیغ و ترویج کرد.

جبهه ملی در اقدامی دیگر، پس از کشته شدن یک معلم به نام «ابوالحسن خانعلی» و متعاقب آن اعتصاب معلمان در تهران در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ ه. ش در اعتراض به شرایط کار و کمبود حقوق ماهیانه، با صدور اعلامیه‌ای تحت عنوان «دولت معلم کش» مردم را به ادامه مبارزه دعوت کرد.

فعالان و رهبران این جبهه نیز در برخورد با شاه و امینی وحدت نظر نداشتند یک جناح (رادیکال) اعتقاد داشت که از اختلاف بین شاه و امینی باید حداکثر استفاده را کرد و با تحکیم قدرت نخست وزیر قدرت شاه را تضعیف کرد اما جناح دیگر (میانه رو) که حایز اکثریت هم بود ضمن تأکید بر مبارزه علیه دولت امینی به شاه حمله نمی‌کرد و خواستار سلطنت و نه حکومت شاه بود. درمقابل امینی بدون اینکه تمایل به ائتلاف با جبهه را داشته باشد قصد داشت با دادن امتیازاتی به جبهه، آن را وا دارد تا از انتقاد ملایم از دولت، فراتر نرود.

آغاز رویارویی جبهه و امینی به میتینگ جبهه به مناسبت سالروز سی‌ام تیر ماه ۱۳۳۲ و فاتحه خوانی بر سر مزار شهیدان آن واقعه و مخالفت دولت با برگزاری آن برمی‌گردد که جبهه بدون توجه به نظر دولت تصمیم به اجرای میتینگ نمود و موجب درگیری با مامورین و دستگیری ۶۰ تن از اعضا، من جمله سعید فاطمی و صدیقی گردید. از این پس به ویژه از شهریورماه ۱۳۴۰ این جبهه در نشریات و اجتماعاتش دولت را به دلیل خودداری از انجام انتخابات و اعمال محدودیت در آزادی تجمع مورد انتقاد قرار داد. هدف این انتقادات، برگزاری انتخابات آزاد و فوری و در غیر اینصورت کناره گیری نخست وزیر بود. رویارویی فوق در نهایت به حادثه بهمن ماه دانشگاه تهران و اختلاف شدید جبهه ملی و دولت انجامید و چون به تضعیف هردو می‌انجامید مطلوب شاه بود. متعاقب آن ۱۵ تن از اعضای مرکزی جبهه دستگیر شدند و با تضعیف آن دولت امینی هم توسط شاه برکنار شد. در ادامه با روی کار آمدن اسداله علم و مذاکرات ناموفق بین جبهه و دولت، و اصرار جبهه بر شرایط قبلی، همچون اجرای کامل قانون اساسی، آزادی انتخابات مجالس ملی و سنا و سایر انتخابات و عدم مداخله شاه در اموری که دولت متولی آن است شاه، کلیه اعضای شورای مرکزی آن را دستگیر کرد.

پس از مدتی شاه با برقراری ارتباط با سران جبهه ملی و دادن وعده‌هایی مبنی بر آزاد بودن انتخابات مجلس ۲۱ و اعطای سه پست وزارتی به جبهه تلاش‌هایی را سازماندهی کرد.

اعضای شورای مرکزی برای بررسی پیشنهاد شاه در زندان به گفتگو نشستند هر چند اکثریت مخالف مذاکره با شاه بودند اما به دلیل اختلاف نظر شدید، گفتگوها تا چند روز پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ طول کشید و قطع شد.

پس از آن، قیام ۱۵ خرداد تشتت آرای رهبران جبهه را فراهم کرد و جبهه به دلیل اختلافات عدیده در رهبری بشدت ضعیف و قادر به سازماندهی ساختار نامتجانس خود نبود و نهایتاً به استعفای رهبری و اعلام انحلال آن انجامید.

همانطور که اشاره شد به عنوان تجلی تشکیلاتی نهضت ملی، جبهه ملی دوم از احزاب، گروه‌ها و افرادی تشکیل گردید که برای ایرانی مستقل تلاش می‌کرد از این رو می‌بایست به روی همه گروه‌ها و انجمن‌ها - صرف نظر از عقاید - که به ایرانی مستقل پایبند بودند باز باشد. اما از همان آغاز مبارزه‌ای در درون جبهه درگرفت. یک گروه که توسط سنجابی و بختیار حمایت می‌شد طرفدار تشکیلاتی متحد بود و تشکیلات یک حزبی را ندا می‌داد و تضاد اصلی را بین مردم و دولت مستبد می‌دانست و لذا خواستار انحلال همه احزاب مستقل جبهه و تشکیل حزبی واحد گردید و این را مناسبترین تشکیلات برای چالش با رژیم می‌دانست.

این گروه همچنین طرفدار محدود کردن مبارزه در چارچوب قانون بود این جناح چارچوب رژیم موجود را می‌پذیرفت و امید داشت از راه گفتگو و مذاکره سیاسی رژیمی قانونی مستقر کند.

گروه دوم، طرفدار یک جبهه ملی، همانطور که در تعریف جبهه ملی تداعی می‌شود، بود یعنی ائتلافی از احزاب و گروه‌های سیاسی. طرفداران این طیف اعتقاد داشتند که جبهه باید تشکیلات پوششی بوده که در آن گروه‌های بسیار بتوانند پیرامون هدف یا اهداف مشترک متحد شوند و لذا مخالف نظر یک حزب واحد بودند. بسیاری از افراد در این طیف، چارچوب رژیم موجود را رد می‌کردند و بجای استقرار دولت قانونی، خواستار ایجاد دولت ملی، و به سازماندهی کردن حمایت مردم به عنوان مؤثرترین وسیله رسیدن به هدف اعتقاد داشت و توسط افرادی چون بازرگان رهبری می‌شد.

با این وجود، در سراسر حیات جبهه ملی دوم طیف اول که از سوی اکثریت شورای مرکزی حمایت می‌شد حاکم بود. اختیارات شورای مرکزی به شورا امکان می‌داد تا از پیوستن نهضت آزادی به جبهه ملی جلوگیری کند، در حالیکه بعضی از اعضای نهضت آزادی بیش از این عضو جبهه ملی دوم بودند ولی به عنوان اعضای منفرد و نه نماینده حزبی. طیف اول استدلال می‌کردند هنگامیکه جبهه ملی دوم شکل گرفت نهضت آزادی موجودیت نداشت و گذشته از این ادعا می‌شد این گروه برای پیوستن به جبهه باید برخی اعضایش را پاک‌سازی کند. در این بین، احزاب و افراد گروه دوم در کنار نهضت آزادی

سعی کرد مبارزه‌ای علیه گروه نخست شکل دهد اما از آنجا که شورای مرکزی بیش از حد تحت سلطه طیف اول بود گروه دوم نتوانست به اهدافش دست یابد.

نهضت آزادی

نهضت مقاومت ملی در طول چهار سال کاملاً از هم پاشید. از جمله گروه‌هایی که با گرایش لیبرال در آن شرکت داشت نهضت آزادی بود که مهندس بازرگان در کتاب مدافعاتش در دادگاه تجدید نظر تاریخ ایجاد آن را ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ اعلام می‌کند.

نهضت آزادی ایران اولین حزبی در ایران بود که با ایدئولوژی لیبرال مذهبی و صراحت ضد استبدادی به وجود آمد. در واقع اولین حزبی بود که هم استبداد شاه را مورد حمله قرار داد و هم با دخالت بیگانگان و حکومت‌های دیگر در ایران مخالفت ورزید و این دو را مخالف موازین و قوانین اسلامی دانست و در پرتو آن کوشش کرد که با برخی علما در مخالفت با رژیم همکاری کند. ایدئولوژی نهضت حفظ اصالت نهضت ملی و ادغام وحدت آن با جنبش نوین اسلامی بود.

حسن نزیه از اعضای هیات مدیره شورای مرکزی نهضت آزادی در نامه‌ای به شاه در سال ۱۳۴۱ هدف و مرام نهضت را به این شرح اعلام نمود:

«احیای حقوق اساسی ملت ایران با استقرار حکومت قانون به منظور تعیین حدود اختیارات و مسئولیت‌های قوای مختلف برای تامین حکومت مردم بر مردم»

در ادامه می‌نویسد: «ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی هستیم، مسلمانیم نه به آن معنا که یگانه وظیفه خود را روزه و نماز بدانیم بلکه ورود ما به سیاست به نام وظیفه ملی و فریضه دینی است. خدمت به خلق و اداره امور ملت را بزرگترین عبادت می‌شماریم و آزادی را به عنوان موهبت اولیه الهی و کسب و نگهداری آن را از امتیازات سنن اسلامی می‌شناسیم. مسلمانیم به این معنا که به اصول عدالت و مساوات و سایر وظایف اجتماع و انسانی قبل از آنکه انقلاب کبیر فرانسه و منشور ملل متحد اعلام نماید، معتقد بودیم. ایرانی هستیم ولی نمی‌گوئیم هنر نزد ایرانیان است و بس. نسبت به حفظ تمامیت و استقلال و تعالی کشورمان فوق العاده پافشاری می‌کنیم، ولی مخالف ارتباط و تبادل نظر با سایر ملل و زندگی در جهانی که روز به روز پیوندها و احتیاجات متقابل آن شدیدتر می‌شود نیستیم. تابع قانون اساسی ایران هستیم و از آن به صورت واحد و جامع طرفداری می‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم اصول آن، که آزادی عقاید و مطبوعات و اجتماعات و تفکیک قوا و بالاخره انتخاب صحیح است، فراموش یا فدا شود. مصدقی هستیم و مصدق را مردی بزرگ و مایه افتخار ایران و شرق می‌دانیم و معتقدیم که عده‌ای از روی جهل و غرض مشخص، تهمت زده و مکتب ارجمند او را مترادف با هرج و مرج یا تقویت کمونیسم و تعصب ضد خارج و جدایی ایران از جهان معرفی کرده‌اند. ما او را به عنوان یگلنه رئیس دولتی که در طول تاریخ

ایران منتخب و محبوب اکثریت مردم بوده و قدم در راه خواسته ملت برداشته است تجلیل می‌کنیم.» (بازرگان، ۱۳۶۲)

جبهه ملی سوم و چهارم

بدنبال سرکوبی قیام ۱۳۴۲ — که هزینه و تلفات انسانی زیادی در برداشت — دو طرز تفکر در میان نیروهای لیبرال جهت ادامه فعالیت شکل گرفت. یکی بر این باور بود که سرکوبی فوق دلالت بر قدرت رژیم دارد و لذا هرگونه مبارزه با آن را بیهوده می‌دانست و دیگری نیز بر این اعتقاد بود که در چنین شرایطی بایستی از سیاست منفعلانه دوری جسته و قدرت رژیم را مورد آزمون قرار داد.

طرفداران طرز تفکر دوم به منظور عملی کردن اهداف خود جبهه ملی سوم را احیا نمودند (۱۳۴۴)، که به محض شکل‌گیری توسط رژیم سرکوب شد و به دنبال آن، جو خفقان و سرکوب بر جامعه ایران حاکم گردید و عملاً تا سال ۱۳۵۶ هرگونه فعالیت مؤثری را از این نیروها سلب کرد. در این سال بود که به دلیل افزایش مشکلات اقتصادی و اجتماعی از یک طرف، و روی کار آمدن دولت جیمی کارتر در آمریکا و تاکید او به رعایت حقوق بشر به عنوان بخشی از سیاست خارجی دولت متبوعش از سوی دیگر، فضای باز سیاسی نسبی به وجود آمد،^۲ که نیروهای لیبرال را به پیگیری مطالبات قادر می‌ساخت. انتشار نامه سرگشاده به شاه در خرداد ۱۳۵۶ توسط سه تن از رهبران لیبرال (سنجایی، فروهر و بختیار) را می‌توان سرآغاز این پی‌گیری به شمار آورد.

مسایلی که در نامه سرگشاده به شاه توسط نیروهای لیبرال مطرح شده دارای ماهیتی سیاسی بود. اعاده قانون اساسی ۱۲۸۵، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات و آزادی بیان از مطالبات اصلی بود. در این نامه، بعد از مورد انتقاد قرار دادن اوضاع ایران، دو بند آخر حاوی خلاصه‌ای از دغدغه‌های نویسندگان آن برای آزادی بود؛

این نامه سرگشاده خطاب به شخصی است که چند سال قبل در دانشگاه هاروارد عنوان کرد: «نقض آزادی‌های فردی و بی‌حرمتی به نیازهای معنوی انسانها سرخوردگی است و افراد سرخورده برای بریدن خود از قواعد و سنن اجتماعی از شیوه طرد پیروی خواهند کرد. تنها راه از بین بردن این سرخوردگی‌ها احترام‌گذاردن به آزادیهای فردی و اعتقاد داشتن به این حقیقت است که مردم بردگان حکومت نیستند بلکه حکومت خدمتگزار مردم است.» و اخیراً شاه در مشهد گفت: «برای برطرف کردن اشتباهات نمی‌توان به هفت تیر متوسل شد با فساد تنها از طریق مجاهدت اجتماعی می‌توان مبارزه کرد.» از این رو تنها راه اعاده و پروردن شخصیت فردی، برقراری مجدد همکاری ملی و گریز از مسایلی که آینده ایران را تهدید می‌کند. ترک کردن حکومت استبدادی، تن دادن کامل به اصول قانون اساسی، احیاء کردن حقوق مردم و احترام‌گذاردن به قانون و اعلامیه جهانی حقوق بشر، رها کردن نظام تک‌حزبی و جایز شمردن آزادی مطبوعات و اجتماعات و مستقر کردن یک حکومت انتخاب شده مردم بر اساس اراده اکثریت است.

این نامه در همین ماه با نامه‌ای دیگر خطاب به هویدا که توسط چهل نویسنده به امضا رسیده بود دنبال شد آنها احیا کانون نویسندگان، اجرای قانون اساسی ۱۲۸۵ و پایان دادن به سانسور را خواستار شده و نقش ساواک را در سرکوب فعالیت‌های فکری و هنری محکوم کردند.

در همین دوره یک گروه شصت و چهار نفره از حقوقدانان به رهبری حسن نریه و هدایت‌اله متین دفتری به خودکامگی مقامات رسمی اعتراض کردند و خواستار رعایت کامل قانون از طریق ایجاد یک قوه قضائیه مستقل شدند. در ادامه این افراد بیانیه‌ای نوشته و با امضا ۱۴۲ نفر حقوقدان تشکیل کانون حقوقدانان را اعلام داشتند و هدف خود را محدود کردن کتتری که وزارت دادگستری بر قضات دادگاه داشت دانسته و از دیگر اهداف خود تضمین استقلال مالی قوه قضائیه بیان کردند. بعد از مدتی همین افراد به همراهی برخی، از جمله بازرگان و سنجابی کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را تشکیل می‌دهند.

این کمیته با بهره‌گیری از موقعیت داخلی و افکار جهانی موافق، فعالیت خود را به منظور کسب آزادی زندانیان و تبعیدی‌های سیاسی و اعتراض علیه ساواک و سرکوب رژیم آغاز کرد. آنها حتی در ترویج هدف خود نامه‌هایی به نهادهای بین‌المللی (سازمان ملل) نوشته و از خبرنگاران جهت برگزاری کنفرانس‌های مطبوعاتی دعوت کردند. (اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، ۱۳۶۳)

روز ۲۸ آبان ماه بیانیه‌ای صادر شد که احیای جبهه ملی را اعلام می‌کرد. سنجابی، بختیار و فروهر از بنیان جبهه ملی بودند. مطالبات آنها بسیار به مطالبات مصدق در اوایل ۱۳۳۰ شبیه بود و استقلال ایران را نیز در بر داشت. این جبهه معروف به جبهه چهارم، برای ترویج هدفش شروع به انتشار روزنامه به نام خبرنگار کرد و از همه نیروهای دوستدار آزادی و استقلال طلب در خواست کرد به جبهه ملی بپیوندند. در این شرایط بازرگان و هوادارانش فعالیت‌های نهضت آزادی را افزایش دادند. اما در مقایسه با دهه ۱۳۳۰، جبهه ملی ۵۶، نه تنها نتوانست رهبری اپوزیسیون را در دست گیرد، بلکه نتوانست رهبری اپوزیسیون لیبرال غیر مذهبی را نیز عهده دار شود.

نتیجه‌گیری

همانگونه که در این مقاله به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت جریان لیبرالیسم بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط مصدق، فراز و فرود فراوانی داشت. این جریان در ابتدا تلاش داشت به نوعی ضعف نبود تشکیلات مؤثر را پوشش دهد و تمام مساعی خود را معطوف به بازسازی تشکیلاتی نمود. در این سالها، به خاطر بازگشت مجدد استبداد مجدداً مبارزه با این پدیده در رأس برنامه‌های لیبرال قرار می‌گیرد هر چند که آنها در این مبارزه خود در سالهای اولیه به خاطر اتحاد و ائتلاف بین جبهه استبداد داخلی و اردوگاه خارجی به موفقیت چندانی دست نیافتند البته این نیروها در سالهای بعدی مجدداً به فکر اتحاد و ائتلاف با نیروهای مختلف مبارز داخلی افتاده و به مبارزه با دشمن مشترک خود، یعنی استبداد حکومتی، پرداختند. چیزی که در این دوره نمود خاص دارد تولد شکل خاصی از لیبرالیسم است که اگرچه در دوران نهضت مشروطیت و ما بعد آن هم رگه‌های از آن وجود داشت ولی عملاً با تشکیل نهضت مقاومت ملی و به طور مشخص نهضت آزادی بود که در

جامعه ایران به طور عینی نمود و بروز یافته است. این شکل از لیبرالیسم سعی بر آشتی دادن میان مذهب و برخی از اصول و آرمان‌های دست چین شده لیبرالی داشت و از این جهت شاید بتوان آن را نوع لیبرال — مذهبی معرفی کرد. جریان لیبرال هر چند نقشی اندک در پیروزی انقلاب اسلامی داشت، اما توانست برای مدتی کوتاه کنترل قدرت را در دست بگیرد. با این وجود، به دلیل عدم عبرت‌گیری آنها از تجربه دولت مصدق، و نیز بخاطر ماهیت اندیشه لیبرال که تعدد اندیشه‌ها و راه و روش‌ها را مجاز می‌شمارد باز این جریان به شکست گرایید.

- آبراهامیان، برواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آبادی، مدیر شانه‌چی، انتشارات مرکز تهران، ۱۳۷۷
- اساسنامه جبهه ملی دوم، ۱۳۳۹
- اسناد نهضت مقاومت ملی (انتشارات نهضت آزادی، تهران، ۱۳۶۳) جلد ۵
- بازرگان، مهدی، انقلاب در دو حرکت، انتشارات نراقی، تهران، ۱۳۶۲
- بیانیه حقوقدانان، خبرنامه، شماره ۸، ۲۰ شهریور ۱۳۵۶
- جبهه ملی ایران در نخستین رویارویی با مسایل سازمانی، کنگره جبهه ملی، ۱۳۴۱، تهران
- شریعتی، علی، بینش تاریخی شیعه، نشر الجواد، تهران ۱۳۵۸
- شورای مرکزی نهضت آزادی ایران، (نامه حسن نزیه به محمد رضا پهلوی در سال ۱۳۴۱) چاپ دوم، مرداد ۱۳۴۱
- خرمشاد، محمد باقر، سرپرست سادات، سید ابراهیم، جریان شناسی سیاسی به مثابه روش، فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، دوره پنجم، شماره ۲، بهار ۱۳۹۲
- ، ص ص ۹۰ - ۶۱
- کریمی مله، علی، تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۵۷-۱۳۲۰، تهران نشر روزنه، ۱۳۸۰
- کنگره جبهه ملی، تهران، دی ۱۳۶۲، ص ۶۹-۶۸.
- نوروزی، عزت اله، تاریخ احزاب سیاسی ایران، نشرنوید، شیراز، ۱۳۸۰
- نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، ۲ جلد، نشرسا، تهران، ۱۳۷۱ جلد اول
- همایون کاتوزیان، محمد علی، اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، محمدرضا نفیسی (مترجم)، نشر مرکز، ۱۳۹۹
- کلاتر مهرجردی، علیرضا، جریان شناسی لیبرالیسم در ایران ۱۳۵۷-۱۲۸۵، نشر معاونت فرهنگی اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۸